

Future Studies of the Political Crisis between Iran and the United States Based on Mearsheimer's Views

Sajjad Soltani Rezaei Seir^{1*}, Ali Morshedi Zad², Shohreh Pirani³

1. **Corresponding Author**, Ph.D. Student, Futures Studies Group, Shahed University, Tehran, Iran. Email: sajadsoltani222@yahoo.com

2. Associate Professor, Political Science Group, Shahed University, Tehran, Iran. Email: morshdizad@shahed.ac.ir

3. Associate Professor, Political Science Group, Shahed University, Tehran, Iran. Email: sh.pirani@shahed.ac.ir

(Received: December 30, 2025; Revised: June 19, 2026; Accepted: October 10, 2026)

Abstract

Iran–U.S. relations have consistently ranked among the most complex and contentious domains of international politics. This study aims to conduct a foresight analysis of the political crisis between the two states, with a particular focus on Donald Trump's second presidential term, and to identify the plausible scenarios that lie ahead. Drawing on the Global Business Network (GBN) scenario-building method and John Mearsheimer's theoretical framework of offensive realism, the article analyzes this crisis. During the data-collection phase, a preliminary set of fifteen key drivers was identified through a systematic review of documents, peer-reviewed scholarly articles, and strategic reports published by think tanks. Subsequently, by employing qualitative cross-impact analysis, two pivotal uncertainties—namely, the U.S. strategic approach and Iran's reactive behavior—were selected as the principal axes around which the scenarios were constructed. Based on the combination of the possible states of these two uncertainties within a 2×2 matrix, four distinct scenarios were developed and narrated: a limited nuclear agreement; a comprehensive agreement and normalization of relations; the collapse of negotiations and a U.S. military strike; and a strategic and protracted stalemate. The findings, analyzed through the four core assumptions of anarchy, offensive capability, uncertainty about intentions, and the primacy of survival, indicate that the limited nuclear agreement scenario—owing to its creation of a rational cost–benefit balance for both actors—constitutes the most probable trajectory of the current crisis.

Keywords: Foresight, Iran, Political crisis, Scenario-building, United States.

آینده‌پژوهی بحران سیاسی ایران و آمریکا (مبثنی بر نظرات مرشایمر)

سجاد سلطانی رضایی سیر^{۱*}، علی مرشدی زاد^۲، شهره پیرانی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. رایانامه: sajadsoltani222@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. رایانامه: morshdzad@shahed.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. رایانامه: sh.pirani@shahed.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۸)

چکیده

روابط ایران و آمریکا همواره یکی از پیچیده‌ترین و چالش برانگیزترین عرصه‌های سیاست بین‌المللی بوده است. هدف این پژوهش، آینده‌پژوهی بحران سیاسی میان دو کشور با تمرکز بر دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ و شناسایی سناریوهای محتمل پیشرو است. این مقاله با بهره‌گیری از روش سناریونویسی GBN و چارچوب نظری واقع‌گرایی ته‌اجمی جان مرشایمر، به تحلیل این بحران پرداخته است. در مرحله گردآوری اطلاعات، با استفاده از مطالعه نظام‌مند اسناد، مقالات علمی معتبر و گزارش‌های راهبردی اندیشکده‌ها، فهرست اولیه‌ای از ۱۵ پیشران کلیدی احصا شد. سپس با به کارگیری تحلیل اثرات متقاطع به روش کیفی، دو عدم قطعیت محوری رویکرد راهبردی آمریکا و رفتار واکنشی ایران به عنوان محورهای اصلی سناریوها انتخاب گردیدند. بر اساس ترکیب حالت‌های این دو عدم قطعیت در ماتریس ۲×۲، چهار سناریوی متمایز شامل توافق محدود هسته‌ای، توافق همه جانبه و مثبت‌شدن روابط، شکست مذاکرات و حمله نظامی آمریکا و بن‌بست راهبردی و فرسایشی تدوین و روایت‌پردازی شدند. نتایج تحقیق که بر اساس اصول چهارگانه آنارشی، توانایی ته‌اجمی، عدم اطمینان از نیات و اولویت بقا تحلیل شده، نشان می‌دهد که سناریوی توافق محدود هسته‌ای به دلیل ایجاد موازنه هزینه-فایده عقلانی برای هر دو بازیگر، محتمل‌ترین مسیر پیش روی بحران کنونی است.

واژگان کلیدی: ایران، آمریکا، آینده‌پژوهی، بحران سیاسی، سناریونویسی.

استناد: سلطانی رضایی سیر، سجاد، مرشدی زاد، علی و پیرانی، شهره (۱۴۰۴). آینده‌پژوهی بحران سیاسی ایران و آمریکا (مبثنی بر نظرات

مرشایمر). مدیریت راهبردی و آینده‌پژوهی، ۸ (۱)، ۴۲-۲۱. <http://doi.org/10.22034/jsmf.2026.569663.1147>

مقدمه

زمینه تاریخی سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران در تعامل پیچیده‌ای از منافع ژئوپلیتیکی، برداشت‌های فرهنگی و رویدادهای مهم تاریخی ریشه دارد که روابط دو ملت را در طول سالیان متمادی شکل داده است (سازمند، ۱۳۸۹، ص ۲۵۸). سیاست‌گذاران آمریکا در ایجاد تعادل بین آمادگی نظامی، تعامل دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی در حین پرداختن به مانورهای ژئوپلیتیکی ایران، به ویژه با توجه به تغییر اتحادها در خاورمیانه و پیامدهای گسترده‌تر برای جایگاه جهانی آمریکا، با چالش‌هایی روبه‌رو هستند. مناقشات پیرامون سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران، به ویژه در مورد اثربخشی تحریم‌ها، چشم‌انداز اقدام نظامی، و پیامدهای گسترده‌تر خروج ترامپ از توافقات چندجانبه همچنان ادامه دارد (مینایی و هادی‌نژاد، ۱۳۹۷، ص ۱۴).

در این راستا، مسئله پژوهش این است که چه سناریوهایی در بحران سیاسی کنونی میان ایران و آمریکا قابل تصور است و سناریوی مطلوب و محتمل چه می‌باشد؟ در واقع، موضوع روابط آمریکا و ایران، و سناریوهایی که آمریکا علیه انقلاب اسلامی پیاده می‌کند و خواهد کرد از اوایل انقلاب تا حالا موضوع بسیار مهمی است که بسیاری از اندیشمندان به آن پرداخته‌اند؛ ولی اکثر نویسندگان به طور جامع به این موضوع نپرداخته‌اند یا اگر به آن مستقیم پرداخته‌اند به سناریوهای که تا الان به اجرا درآمده‌اند را مورد توجه قرار داده‌اند. در حقیقت، پژوهش‌هایی که تا اکنون انجام شده است به آینده‌پژوهی سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی خیلی کم یا غیر مستقیم پرداخته‌اند. از این رو مقاله حاضر به دنبال شناسایی و ترسیم سناریوهای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران در آینده است. بنابراین، این مقاله نتایج جدیدی دارد و می‌تواند به سیاست‌گذاری برای آینده انقلاب اسلامی، برای مواجهه و شناسایی سناریوهای آمریکا مفید واقع شود. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از حیث ماهیت و روش، توصیفی اکتشافی است که بر پایه روش سناریونویسی انجام شده است. این پژوهش با استفاده از روش سناریونویسی ترکیبی و واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر^۱ به بررسی این پرسش پردازد که چه سناریوهایی در بحران کنونی میان ایران و آمریکا قابل تصور است و سناریوی مطلوب و محتمل چه است؟

1. John Joseph Mearsheimer

مبانی نظری

واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر^۱ یک چارچوب نظری مهم در روابط بین‌الملل است که در درجه اول توسط دانشمند علوم سیاسی جان مرشایمر بیان شده است. این بر اساس اصول واقع‌گرایی تهاجمی استوار است، که ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل، دولت‌ها را وادار می‌کند تا برای اطمینان از بقای خود و به حداکثر رساندن قدرت خود، رفتارهای تهاجمی داشته باشند (Mearsheimer, 2010, p.54).

واقع‌گرایی تهاجمی، که به طور عمده، توسط جان مرشایمر بیان شده است، مبتنی بر چندین اصل اساسی است که آن را از سایر نظریه‌های مکتب فکری نئورئالیستی متمایز می‌کند: ۱. نظام بین‌الملل آنارشیک؛ نظام بین‌الملل فاقد یک مرجع مرکزی است که امنیت دولت‌ها را تضمین کند و هر دولت باید خود مسئول بقا و امنیت خویش باشد (Mearsheimer, 2001, p.17)؛ ۲. دولت‌ها دارای توانایی نظامی تهاجمی هستند این ظرفیت، تهدید دائمی برای امنیت سایر بازیگران ایجاد می‌کند؛ ۳. عدم اطمینان از نیت دیگران: هیچ دولتی نمی‌تواند مطمئن باشد که دیگران در آینده به آن حمله نخواهند کرد؛ ۴. بقا اولویت اصلی دولت‌هاست برای تحقق این هدف، به دنبال افزایش قدرت نسبی خود در نظام بین‌الملل هستند ۵. دولت‌ها عقلانی عمل می‌کنند آن‌ها در پی به حداکثر رساندن قدرت خود و کاهش تهدیدات خارجی هستند (Mearsheimer, 2010, p.53). پیامدهای واقع‌گرایی تهاجمی، به ویژه در رابطه با روابط قدرت‌های بزرگ و احتمال درگیری عمیق است. در این راستا، واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر فرض می‌کند که دولت‌ها به طور تهاجمی برای افزایش امنیت و قدرت خود عمل می‌کنند، اغلب به طور پیشگیرانه تهدیدات درک شده از قدرت‌های رقیب را برطرف می‌کنند. او استدلال می‌کند که این رفتار به ویژه در زمینه سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به ایران آشکار است، تا جایی که آمریکا، ایران را به عنوان بخشی از «محور شیطانی» می‌داند که تهدیدی برای آمریکا است (Mearsheimer, 2018, p.36). رویکرد جان مرشایمر به روابط بین‌الملل به طور عمده

۱. جان جوزف مرشایمر؛ دانشمند علوم سیاسی آمریکایی است. او استاد ممتاز R. Wendell Harrison در دانشگاه شیکاگو است. مرشایمر بیشتر به‌خاطر توسعه نظریه رئالیسم تهاجمی شناخته می‌شود؛ نظریه‌ای که تعامل میان قدرت‌های بزرگ را تحت تأثیر میل به رسیدن به فرادستی در جهانی مملو از ناامنی و عدم اطمینان در مورد نیت دیگر کشورها می‌داند.

با نظریه او از «واقع‌گرایی تهاجمی»^۱ مشخص می‌شود که ادعا می‌کند قدرت‌های بزرگ توسط تعقیب بی‌وقفه قدرت در یک سیستم بین‌المللی بی‌نظمی هدایت می‌شوند. این دیدگاه پیامدهای شایان توجهی برای درک روابط ایالات متحده و ایران دارد، به ویژه در زمینه تهدیدات درک شده و محاسبات استراتژیکی بین دو کشور، که در حال وقوع است.

پیشینه پژوهش

یکی از پژوهش‌های شاخص در این حوزه، مقاله «سناریوهای آینده روابط ایران و آمریکا در افق پنج ساله بر اساس رویکرد سناریونویسی» (نیکونهاد، مرادی و محمدی) است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش سناریونویسی تلاش کرده است تا آینده‌های محتمل روابط دو کشور را ترسیم کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بر اساس متغیرها و فرض‌های موجود، سناریوی ارجح پیشرو، افزایش رقابت و دشمنی و سناریوی ممکن و محتمل، تعامل مشروط و محدود است. این یافته با نتیجه پژوهش حاضر (سناریوی توافق محدود هسته‌ای) همسویی شایان توجهی دارد و نشان از تداوم الگوی تعامل مشروط در آینده روابط دو کشور دارد.

پژوهش دیگری با عنوان «آینده‌پژوهی راهبردهای آمریکا برای مقابله با ایران بر پایه سناریونویسی» به بررسی سناریوهای محتمل در تقابل آمریکا با ایران پرداخته است. یافته‌های این پژوهش در چهارچوب آینده‌پژوهی و به روش سناریونویسی، حاکی از سناریوهای احتمالی چون افزایش حداکثری تحریم‌های اقتصادی و تغییر نگرش مردم نسبت به گفتمان انقلاب اسلامی است. این پژوهش، برخلاف پژوهش حاضر که بر دو عدم قطعیت «رویکرد آمریکا» و «رفتار ایران» تمرکز دارد، بیشتر بر راهبردهای یک طرفه آمریکا متمرکز بوده و به کنش متقابل دو بازیگر کمتر پرداخته است.

۱. واقع‌گرایی تهاجمی (Offensive Realism) یک نظریه در روابط بین‌الملل است که توسط جان مرشایمر مطرح شده است. این نظریه، که بخشی از مکتب نواقع‌گرایی است، بر این باور است که دولت‌ها در نظام بین‌الملل برای بقا و کسب امنیت، به دنبال افزایش قدرت خود و دستیابی به جایگاه هژمون (برتری) هستند. این نظریه بر اساس این فرض است که نظام بین‌الملل، یک نظام آنارشیک است و در آن دولت‌ها برای بقا و امنیت، باید تلاش کنند تا قدرت خود را در نظام بین‌الملل افزایش دهند و در صورت لزوم از تهاجم نیز استفاده کنند.

همچنین، پژوهشی با عنوان «آینده‌پژوهی منازعه ایران و رژیم صهیونیستی پس از جنگ ۱۲ روزه» تلاشی است در راستای فهم آینده‌پژوهانه منازعه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در بستر تحولات اخیر و در چارچوب بازتولید بحران. هرچند این پژوهش مستقیماً به روابط ایران و آمریکا نمی‌پردازد، اما با توجه به نقش محوری اسرائیل در سیاست‌های آمریکا نسبت به ایران، اهمیت زیادی دارد. مرشایمر نیز بارها به نقش اسرائیل در شکل دهی به سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران اشاره کرده و آن را عاملی تعیین کننده در تشدید تنش‌ها دانسته است.

پژوهش «چشم‌انداز روابط ایران و آمریکا تا سال ۲۰۳۰: سناریوهای ممکن» (چیتسازیان و شفیع، ۱۳۹۶)، با در نظر گرفتن دیدگاه الکساندر ونت و با توجه به فرهنگ سه‌گانه آنارشی (هابزی، لاکو و کانتی)، سه سناریوی دشمنی، رقابت و دوستی را مطرح کرده است. یافته‌های این تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی به دست آمده، حکایت از آن دارد که آینده روابط ایران و آمریکا تا سال ۲۰۳۰ آمیزهای از رقابت و دشمنی خواهد بود. این پژوهش اگرچه از چارچوب سازه‌انگاری بهره برده، اما در سطح کلان به تحلیل روابط پرداخته و کمتر به پیشران‌های خرد و عدم قطعیت‌های کلیدی توجه کرده است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش سناریونویسی مبتنی بر رویکرد GBN به عنوان یکی از متداول‌ترین چارچوب‌های آینده‌پژوهی انجام شده است. این روش با شناسایی دو عدم قطعیت محوری و تشکیل ماتریس 2×2 ، فضای گفتمان را به چهار سناریوی متمایز و متقابل تقسیم می‌کند (شوارتز، ۱۳۸۸، ص ۶۹). برای استخراج پیشران‌ها، ابتدا با مرور نظام‌مند اسناد و مقالات معتبر و مصاحبه‌های اکتشافی با ۵ نفر از تحلیلگران مسائل خاورمیانه، فهرست اولیه‌ای از ۱۵ عامل کلیدی تهیه شد. سپس با استفاده از روش تحلیل اثرات متقاطع، به صورت دستی و با تکیه بر ماتریس اثرگذاری، دو متغیر با بالاترین میزان عدم قطعیت و بیشترین تأثیرگذاری بر آینده روابط دو کشور، به عنوان محورهای سناریو انتخاب شدند. اگرچه به دلیل حساسیت موضوع، امکان برگزاری پنل دلفی گسترده فراهم نشد، اما با اتکا به مطالعه اسناد و بهره‌گیری از مصاحبه‌های اکتشافی با ۳ نفر از تحلیلگران مسائل خاورمیانه، داده‌های کیفی لازم گردآوری شد و در مرحله نهایی، با ترکیب

حالت‌های ممکن این دو عدم قطعیت، چهار سناریو طراحی و روایت‌پردازی شدند. شایان ذکر است که تمامی مراحل تولید سناریو، با استفاده از چارچوب نظری واقع‌گرایی تهاجمی، به عنوان عینک تحلیلی، جهت‌دهی شده‌اند.

مراحل اجرایی روش GBN در این پژوهش

روش سناریونویسی GBN توسط شوارتز و ون در هایدن توسعه یافته است، یکی از متداول‌ترین و کارآمدترین چارچوب‌های آینده‌پژوهی در حوزه روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. این روش با تأکید بر شناسایی عدم قطعیت‌های کلیدی و دسته‌بندی آن‌ها در قالب یک ماتریس دوبعدی، فضای گفتمان را به چهار سناریوی متمایز و متقابل تقسیم می‌کند (چرماک، ۱۳۹۲، ص ۴۷). در پژوهش حاضر، این روش در هشت مرحله زیر پیاده‌سازی شده است:

مرحله اول: تعیین مسئله و افق زمانی پژوهش

نخستین گام در روش GBN، تعیین دقیق مسئله و افق زمانی مورد نظر است. در این پژوهش، مسئله اصلی، «آینده بحران سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ» تعریف شده است. افق زمانی پژوهش، پایان دوره ریاست‌جمهوری ترامپ در نظر گرفته شد تا امکان بررسی روندهای میان مدت و پیامدهای راهبردی سیاست‌های اتخاذ شده فراهم آید.

مرحله دوم: شناسایی و گردآوری اطلاعات زمینه‌ساز

در این مرحله، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، مجموعه‌های از منابع معتبر شامل مقالات علمی، گزارش‌های اندیشکده‌های بین‌المللی، اسناد رسمی دولت آمریکا و مواضع اعلامی مقامات جمهوری اسلامی ایران، به صورت نظام مند مطالعه و بررسی شد. این مرحله با هدف درک عمیق از پیشینه تاریخی، متغیرهای تأثیرگذار و روندهای جاری در روابط دو کشور انجام پذیرفت.

مرحله سوم: شناسایی پیشران‌های کلیدی

پس از گردآوری اطلاعات، با استفاده از تکنیک طوفان مغزی گروهی (به صورت تحلیلی) و با

مراجعه به چارچوب نظری واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر، فهرست اولیه‌ای از ۱۵ عامل کلیدی تأثیرگذار بر آینده روابط ایران و آمریکا استخراج شد. این عوامل شامل موارد زیر بودند: برنامه هسته‌ای ایران، تحریم‌های اقتصادی آمریکا، نفوذ منطقه‌ای ایران، توان موشکی و دفاعی ایران، سیاست‌های فشار حداکثری آمریکا، نقش بازیگران منطقه‌ای، توافقات منطقه‌ای، اراده سیاسی رهبران دو کشور، وضعیت اقتصادی داخلی ایران، ائتلاف‌های بین‌المللی، افکار عمومی داخلی در دو کشور، توانمندی‌های نظامی آمریکا در منطقه، نقش سازمان ملل و شورای امنیت، تحولات داخلی خاورمیانه، سیاست خارجی چین و روسیه در قبال ایران.

مرحله چهارم: تحلیل اثرات متقاطع و غربالگری پیشران‌ها

در این مرحله، با استفاده از روش تحلیل کیفی ماتریس اثرگذاری، هر یک از ۱۵ عامل فوق از دو منظر اهمیت و عدم قطعیت مورد ارزیابی قرار گرفتند. برای این منظور، ابتدا یک ماتریس 15×15 طراحی شد و تأثیر هر عامل بر سایر عوامل به صورت دستی (با تکیه بر دانش موضوعی و مراجعه به نظرات خبرگان در منابع معتبر) با درجه‌بندی (بدون تأثیر، تأثیر کم، تأثیر متوسط، تأثیر زیاد) مشخص شد. در نهایت، با محاسبه شاخص‌های تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، عوامل به چهار دسته تقسیم شدند: پیشران‌های کلیدی (تأثیرگذاری بالا و تأثیرپذیری کم)، متغیرهای وابسته (تأثیرپذیری بالا و تأثیرگذاری کم)، متغیرهای ریسکی (تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متوسط)، متغیرهای حاشیه‌ای (تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کم).

مرحله پنجم: شناسایی عدم قطعیت‌های محوری

از میان پیشران‌های کلیدی شناسایی شده، دو عاملی که دارای بالاترین سطح عدم قطعیت و بیشترین اهمیت در تعیین آینده روابط دو کشور بودند، به عنوان محورهای ماتریس سناریو انتخاب شدند. این دو عدم قطعیت محوری عبارت‌اند از:

۱. نوع رویکرد راهبردی آمریکا در قبال ایران (با دو وضعیت: «فشار حداکثری و تقابل» در برابر

«مذاکره تاکتیکی و تعامل محدود»)

۲. واکنش و رفتار راهبردی ایران (با دو وضعیت: «انعطاف‌پذیری و مذاکره» در برابر «مقاومت و

تشدید تنش»)

این دو محور، به دلیل اینکه مستقیماً تحت تأثیر اراده بازیگران قرار دارند و کم‌ترین میزان پیش‌بینی‌پذیری را دارند، به عنوان عدم قطعیت‌های محوری انتخاب شدند. این انتخاب با اصل «عدم اطمینان از نیت دیگران» در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر نیز هم‌خوانی کامل دارد.

مرحله ششم: تشکیل ماتریس سناریو (ماتریس ۲×۲)

با ترکیب دو وضعیت ممکن برای هر یک از دو عدم قطعیت محوری، ماتریس ۲×۲ تشکیل گردید که دربرگیرنده چهار فضای گفتمانی متمایز است. در این ماتریس، محور افقی نمایانگر رویکرد آمریکا (از تعامل تا تقابل) و محور عمودی نمایانگر رفتار ایران (از انعطاف تا مقاومت) در نظر گرفته شد. ترکیب این دو بُعد، چهار سناریوی زیر را تولید کرد.

رفتار ↓ رویکرد ←	رویکرد آمریکا: تعامل و مذاکره	رویکرد آمریکا: فشار و تقابل
رفتار ایران: انعطاف‌پذیری	۱. توافق محدود هسته‌ای سناریوی	۲. توافق همه‌جانبه و مثبت شدن روابط
رفتار ایران: مقاومت و تشدید سناریوی	۳. بن‌بست راهبردی و فرسایشی سناریوی	۴. شکست مذاکرات و حمله نظامی آمریکا

شکل ۱. عدم قطعیت‌های محوری

مرحله هفتم: روایت‌پردازی و توصیف سناریوها

پس از تشکیل ماتریس، برای هر یک از چهار سناریو، یک روایت منسجم و مبتنی بر شواهد تدوین گردید. در این مرحله، تلاش شد تا هر سناریو به صورت داستانی روایت شود که شامل موارد زیر باشد: شرایط علی، روندهای کلیدی، بازیگران اصلی و کنش‌های آن‌ها، پیامدهای راهبردی، تحلیل مبتنی بر واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر.

مرحله هشتم: ارزیابی، مقایسه و شناسایی سناریوی محتمل

در نهایت، چهار سناریوی تولیدشده بر اساس سه معیار اصلی مورد ارزیابی و مقایسه قرار گرفتند:

- احتمال وقوع (با استناد به شواهد تجربی و روندهای موجود)

- مطلوبیت برای هر دو طرف (با تکیه بر منافع ملی و امنیتی)

- پیامدهای هزینه-فایده (با استفاده از منطق عقلانیت آنارشیستیک مرشایمر)

پس از این ارزیابی، سناریویی که از بالاترین سازگاری با اصول عقلانیت راهبردی در نظام بین‌الملل آنارشیستیک برخوردار بود، به عنوان «محتمل‌ترین سناریو» انتخاب و در بخش نتیجه‌گیری، با استدلال‌های نظری و تجربی تبیین گردید. به این ترتیب، روش GBN با هشت مرحله فوق، امکان بررسی همزمان آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب را فراهم آورد و با تکیه بر چارچوب نظری واقع‌گرایی تهاجمی، به تولید سناریوهایی انجامید که نه تنها از استحکام روش شناختی برخوردارند، بلکه با واقعیات عینی روابط ایران و آمریکا نیز هم‌خوانی دارند. شایان ذکر است که به دلیل حساسیت موضوع و محدودیت در دسترسی به خبرگان، تحلیل اثرات متقاطع به صورت کیفی و با تکیه بر دانش موضوعی و مطالعه نظام‌مند اسناد انجام شده است که این امر با رویکرد اکتشافی-تحلیلی پژوهش نیز سازگار است. پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بوده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: عدم دسترسی به پنل گسترده خبرگان به دلیل حساسیت موضوع و عدم استفاده از نرم افزار میک مک به دلیل محدودیت‌ها فنی. با این حال محقق با تکیه بر مطالعه نظاممند اسناد و استفاده از تحلیل کیفی اثرات متقاطع، تلاش کرده است تا حد امکان اعتبار سناریوها را افزایش دهد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش به شرح زیر بیان می‌شود.

تحلیل اثرات متقاطع پیشران‌های کلیدی (به روش کیفی)

برای درک بهتر پویایی‌های حاکم بر آینده روابط ایران و آمریکا، تحلیل اثرات متقاطع میان پیشران‌های کلیدی ضروری است. در این بخش، با استفاده از یک ماتریس ۴×۴ (شامل ۴ پیشران اصلی)، نشان داده می‌شود که هر یک از این عوامل چگونه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این تحلیل به صورت کیفی و مبتنی بر شواهد تجربی و نظری (با تکیه بر چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی) انجام شده است.

جدول ۱. پیشران‌های کلیدی

نماد	پیشران	توضیح مختصر
PN	برنامه هسته‌ای ایران سطح پیشرفت غنی‌سازی	تعداد سانتریفیوژها و میزان اورانیوم غنی شده
SA	تحریم‌های اقتصادی آمریکا	شدت تحریم‌های نفتی، بانکی و تجاری علیه ایران
RI	نفوذ منطقه‌ای ایران	حمایت از گروه‌های مقاومت
UN	تمایل آمریکا به مذاکره	میزان اراده سیاسی واشنگتن برای ورود به گفت‌وگوی مستقیم یا غیرمستقیم

(منبع: نویسندگان)

جدول ۲. تحلیل اثرات متقاطع پیشرانهای کلیدی

پیشران تأثیرگذار	برنامه هسته‌ای	تحریم‌های آمریکا	نفوذ منطقه‌ای ایران	تمایل آمریکا به مذاکره
برنامه هسته‌ای	۰	++	+	-
تحریم‌ها	-	۰	-	+
نفوذ منطقه‌ای	+	+	۰	-
تمایل آمریکا به مذاکره	-	-	+	۰

راهنما: ++ = تقویت شدید / + = تقویت / -- = تضعیف شدید / - = تضعیف / ۰ = بدون تأثیر

قویترین روابط در این ماتریس، چرخه معیوب «برنامه هسته‌ای ↔ تحریم‌ها» است. هر یک از این دو، دیگری را تقویت می‌کند و این چرخه، مانع اصلی دستیابی به توافق پایدار است. از منظر واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر: نظام آنارشیک، دولت‌ها را به رقابت دائمی سوق می‌دهد. ایران با پیشرفت هسته‌ای و نفوذ منطقه‌ای، به دنبال افزایش قدرت نسبی خود است. آمریکا با تحریم و کاهش تمایل به مذاکره، در پی مهار این تهدید بر می‌آید. تنها راه خروج از این چرخه، سناریوی «توافق محدود» است که بتواند بدون حذف کامل برنامه هسته‌ای و بدون توقف کامل نفوذ منطقه‌ای، موازنه‌ای ایجاد کند که هزینه‌های دو طرف را کاهش دهد (Mershaimer, 2025, p.3). بر اساس تحلیل فوق، شبکه پیچیده‌ای از روابط علی میان پیشران‌های کلیدی قابل مشاهده است که هر یک به نوبه خود بر دیگری تأثیر می‌گذارد. مهمترین یافته‌های این تحلیل عبارت‌اند از:

۱. برنامه هسته‌ای و تحریم‌ها، یک دوگانگی علی دارند: هر یک تقویت دیگری را به دنبال دارد و این چرخه معیوب، یکی از موانع اصلی دستیابی به توافق پایدار است.
 ۲. نفوذ منطقه‌ای ایران به عنوان یک متغیر مداخله‌گر عمل می‌کند که همزمان بر شدت تحریم‌ها و بر کاهش تمایل آمریکا به مذاکره تأثیر می‌گذارد.
 ۳. از منظر واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر، این تحلیل نشان می‌دهد که نظام آنارشیک بین‌الملل، دولت‌ها را به سمت رقابت دائمی سوق می‌دهد و هرگونه توافق (محدود یا جامع)، در گرو تغییر محاسبات راهبردی هر دو طرف است (Mershaimer, 2018, p.11). محاسباتی که تحت تأثیر همین اثرات متقاطع پیچیده شکل می‌گیرد و هیچ‌یک از پیشران‌ها به تنهایی تعیین‌کننده نیستند.
 ۴. در نهایت، این تحلیل نشان می‌دهد که سناریوی توافق محدود (سناریوی اول) محتمل‌ترین گزینه است، زیرا تنها سناریویی است که می‌تواند تا حدودی این چرخه معیوب را متوقف کند، بدون اینکه هیچ‌یک از طرفین را ناچار به پذیرش هزینه‌های غیر قابل تحمل کند.
- در این راستا، آینده‌پژوهی بحران ایران و آمریکا انجام گرفته و سناریوهای محتمل بررسی می‌شود:

۱. سناریو توافق محدود هسته‌ای

در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی، سناریوی توافق محدود منطقی‌ترین و عقلانی‌ترین گزینه برای هر دو دولت محسوب می‌شود. در نظام بین‌الملل آنارشیک، دولت‌ها برای بقای خود ناگزیر به حداکثرسازی قدرت نسبی هستند. آمریکا با درک این اصل، به جای حذف کامل برنامه هسته‌ای ایران (که غیر ممکن و پرهزینه است)، به دنبال مدیریت تهدید از طریق توافقی است که توانمندی‌های هسته‌ای ایران را در سطحی قابل قبول (زیر آستانه تسلیحاتی) نگه دارد (Simon, 2018, p.1). از سوی دیگر، ایران نیز به عنوان یک بازیگر عقلانی می‌داند که در بلندمدت، دوام فشار حداکثری، هزینه‌های جبران ناپذیری بر اقتصاد و ثبات داخلی اش تحمیل خواهد کرد. بنابراین، پذیرش محدودیت‌های هسته‌ای در ازای رفع بخشی از تحریم‌ها، یک «معامله عقلانی برای بقا» محسوب می‌شود (Walt, 2023, p.2). مرشایمر استدلال می‌کند که در غیاب یک مرجع فراملی برای

تضمین امنیت، دولت‌ها به دنبال بهینه‌سازی نه بیشینه‌سازی مطلق قدرت می‌روند و سناریوی توافق محدود، دقیقاً تجلی همین بهینه‌سازی عقلانی در فضای آنارشیک است. از این منظر، این سناریو نه تنها محتمل‌ترین، بلکه پایدارترین حالت تعادل راهبردی میان دو کشور است (Middle East, 2025, p.1). چشم‌انداز یک توافق جدید در میان پویایی‌های سیاسی پیچیده داخلی و بین‌المللی ظاهر می‌شود که منعکس‌کننده منافع استراتژیک کشورها و توازن قدرت منطقه‌ای است. یک توافق هسته‌ای محدود شامل تعهدات مختلفی می‌شود که احتمالاً شامل مقررات قانونی و ترتیبات فنی مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌شود. با این حال، امکان‌پذیری آن با مسائل مهمی مانند نظارت و راستی‌آزمایی پایبندی ایران، مخالفت‌های سیاسی داخلی در هر دو کشور، و نگرانی‌های مربوط به پیامدهای روابط آمریکا با متحدان در منطقه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، به چالش کشیده می‌شود (عدالتی‌پور، ۱۴۰۴، ص ۲). علاوه بر این، سیاست داخلی ایران یک مبارزه جناحی بین اصلاح‌طلبان به دنبال تعامل با غرب و تندروهایی است که از موضع تقابلی‌تر حمایت می‌کنند. در همین حال، دولت ترامپ در مورد هرگونه توافقی که به نفع ایران تلقی شود، در کنگره با شک و تردید مواجه است و این امر باعث پیچیده‌تر شدن چشم‌انداز سیاسی پیرامون مذاکرات می‌شود. با تکامل جو سیاسی، پتانسیل یک توافق هسته‌ای محدود و مشخص باقی می‌ماند که منعکس‌کننده تنش‌های تاریخی ریشه دار و شبکه پیچیده ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی است (فیروزآبادی، ۱۴۰۴، ص ۱). امکان توافق هسته‌ای محدود می‌تواند فرصتی برای حل دیپلماتیک باشد، مملو از امتیازات برای هر دو طرف. البته اثربخشی هرگونه توافق بالقوه به هدایت پویایی پیچیده روابط بین‌الملل، سیاست داخلی و نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای بستگی دارد که همگی در چارچوب آرمان‌های هسته‌ای ایران و اهداف سیاست خارجی آمریکا عمیقاً در هم تنیده شده‌اند. پتانسیل توافق هسته‌ای محدود بین ایران و آمریکا پیامدهای قابل توجهی در سطح منطقه و جهان دارد. در حالی که دورنمای چنین معامله‌ای محتمل‌تر به نظر می‌رسد، عدم قطعیت‌های مختلف پیرامون جزئیات آن، ارزیابی قطعی مزایا و معایب کلی را دشوار می‌کند (عدالتی‌پور، ۱۴۰۴، ص ۱). با وجود این، یک توافق محدود می‌تواند تأثیرات عمیقی بر سیاست داخلی ایران داشته باشد و به طور بالقوه مشروعیت جمهوری اسلامی ایران را تقویت کند و پویایی قدرت داخلی را تغییر دهد. در مقابل، عدم شفافیت در مورد

رعایت و حقوق بازرسی ممکن است به شک و تردید در میان جناح‌های داخلی منجر شود و تنش‌هایی ایجاد کند که می‌تواند چشم‌انداز سیاسی را بی‌ثبات کند. علاوه بر این، کشورهای عرب خلیج فارس که به طور سنتی نسبت به ایران محتاط هستند، ممکن است استراتژی‌های امنیتی خود را مورد ارزیابی مجدد قرار دهند. نزدیکی ایران و عربستان می‌تواند برخی از این نگرانی‌های امنیتی را کاهش دهد. با این حال، احتمال وقوع بحران‌های ناشی از پیشرفت‌های هسته‌ای ایران همچنان یک موضوع مبرم است (فیروزآبادی، ۱۴۰۴، ص ۱). ولی با این وجود احتمال یک توافق محدود محتمل‌تر است. بر اساس اصل عقلانیت دولت‌ها در نظریه مرشایمر، هر دو بازیگر به این درک رسیده‌اند که در نظام بین‌الملل آنارشیک، دستیابی به یک توافق محدود، ضمن حفظ توان موشکی و هسته‌ای ایران به عنوان بازدارنده، و جلوگیری از هزینه‌های سنگین جنگ برای آمریکا، یک انتخاب عقلانی برای بقای هر دو طرف محسوب می‌شود؛ از این رو این سناریو به عنوان محتمل‌ترین گزینه برگزیده می‌شود.

۲. سناریو توافق همه‌جانبه و مثبت‌شدن روابط

واقع‌گرایی تهاجمی، اساساً با چشم‌انداز خوش‌بینانه سناریوی توافق جامع و عادی سازی کامل روابط، در تناقض بنیادین قرار دارد. مرشایمر تأکید می‌کند که در نظام آنارشیک بین‌الملل، همکاری عمیق و پایدار میان رقبای بزرگ، یک استثنا است. ایران و آمریکا به عنوان دو قدرتی که منافع ژئوپلیتیکی متضادی در خاورمیانه دارند، به ویژه در پرونده‌های موشکی، نفوذ منطقه‌ای و حمایت از گروه‌های مقاومت، نمی‌توانند به یک اعتماد راهبردی پایدار دست یابند (Mearsheimer, 2018, p.37). دلیل اصلی، «عدم اطمینان از نیت دیگران» است. دولت آمریکا هرگز نمی‌تواند مطمئن باشد که ایران پس از عادی‌سازی، از گسترش نفوذ خود در عراق، سوریه و یمن دست خواهد کشید. در مقابل، ایران نیز نمی‌تواند به پابندی آمریکا به یک توافق جامع در بلندمدت اعتماد کند (با تجربه خروج ترامپ از برجام). بنابراین، از منظر مرشایمر، این سناریو با «اصل بقا به عنوان اولویت اول» در تعارض است. هر گونه توافق جامع، نیازمند پذیرش ریسک‌های امنیتی غیر قابل محاسبه‌ای است که یک دولت عقلانی هرگز آن‌ها را نمی‌پذیرد. به همین دلیل، مرشایمر این سناریو را «آرمانشهری لیبرال» می‌داند که در واقعیت تلخ سیاست قدرت، محقق نمی‌شود. پتانسیل یک توافق جامع و بهبود

روابط بین ایران و آمریکا نشان دهنده یک منطقه محوری در ژئوپلیتیک معاصر است که با سابقه طولانی درگیری و همکاری مشخص شده است (Chalabi, 2019, p.5). رویدادهایی از جمله بحران گروگان‌ها در ایران و تحریم‌های مستمر ایالات متحده، بی‌اعتمادی و خصومت متقابل را تقویت کرده و هرگونه تلاش برای تعامل دیپلماتیک را پیچیده‌تر کرده است. در این راستا، مرشایمر از سیاست خارجی آمریکا انتقاد می‌کند و تأکید دارد که راهبردهایی مانند فشار حداکثری نه تنها نتوانسته است منطقه را تثبیت کند بلکه احتمال درگیری را نیز افزایش داده است (Mearsheimer, 2018, p.33).

علی‌رغم این پس‌زمینه پرتنش، درک فزاینده‌ای از مزایایی که یک توافق جامع می‌تواند به همراه داشته باشد، نه تنها برای ایران و آمریکا، بلکه برای ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه وجود دارد. بحث‌های جاری پیرامون برنامه هسته‌ای ایران، نفوذ منطقه‌ای آن و تحریم‌های آمریکا زمینه‌ای را ایجاد کرده است که در آن هر دو کشور ممکن است به دنبال راه‌حلی دیپلماتیک باشند که نگرانی‌های امنیتی را با همکاری اقتصادی متعادل کند ابتکارات با هدف تبادل فرهنگی و همکاری اقتصادی می‌تواند درک متقابل را افزایش دهد و خصومت‌ها را کاهش دهد و زمینه را برای آینده‌ای همکاری بیشتر فراهم کند (Adebahr, 2021, p.4).

با این حال، مسیر دستیابی به توافق جامع مملو از چالش‌هایی از جمله پویایی سیاسی داخلی در هر دو کشور، نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای و نفوذ قدرت‌های خارجی است (فیروزآبادی، ۱۴۰۴، ص ۱). شرایط کنونی با روندهای منطقه‌ای، جهانی و داخلی مشخص می‌کند که می‌تواند ایجاد توافقی را تسهیل کند که بتواند مسیری را که به سوی یک منبع صلح‌آمیز قابل توجه برای دو ملت باشد. فراتر از منافع سیاسی و امنیتی، تقویت روابط اقتصادی بین آمریکا و ایران می‌تواند همکاری دیپلماتیک را به میزان شایان توجهی افزایش دهد. تحقیقات نشان می‌دهد که کشورهایی که وابستگی متقابل اقتصادی قوی دارند کمتر درگیر درگیری می‌شوند و به احتمال زیاد اختلافات را به صورت دوستانه حل می‌کنند (عدالتی‌پور، ۱۴۰۴، ص ۱). بنابراین، توافقی جامع شامل مفاد همکاری اقتصادی ممکن است به عنوان پایه‌ای برای کاهش خصومت‌ها و ایجاد اعتماد متقابل عمل کند. با وجود این، احتمال توافق همه‌جانبه و مثبت‌شدن روابط به خاطر خصومت‌های تاریخی هر دو طرف، بسیار کم است.

۳. سناریو شکست مذاکرات و حمله آمریکا به ایران

سناریوی شکست در مذاکرات ایران و آمریکا نشان‌دهنده یک مقطع حساس در دیپلماسی بین‌المللی است که در دهه‌ها روابط پیچیده و مناقشه‌برانگیز بین دو کشور ریشه دارد. پس‌زمینه تاریخی این رابطه شامل کودتایی که به سرنگونی مصدق، منجر شد، انقلاب ۱۳۵۷ ایران که روابط رسمی را قطع کرد، و متعاقباً برچسب‌زدن ایران به عنوان «دولت حامی تروریسم» است. این رویدادها بی‌اعتمادی عمیقی را تقویت کرده است که به طور شایان توجهی تلاش‌های دیپلماتیک کنونی را به ویژه درباره برنامه هسته‌ای ایران و پویایی امنیت منطقه‌ای پیچیده می‌کند (مدیرشانه چی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷).

مذاکرات با هدف رسیدگی به مسئله هسته‌ای ایران، به ویژه برجام که در سال ۱۳۹۴ بنا شد، بارها با موانع مهمی مواجه شده است. خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷ تحریم‌های شدیدی را علیه ایران اعمال کرد و تنش‌ها را تشدید کرد (نیکونهاد و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۸). در این راستا، مرشایمر معتقد است که ماهیت آنارشیک روابط بین‌الملل، دولت‌ها از جمله ایران و آمریکا را وادار می‌کند تا برای تضمین بقای خود، قدرت را به شدت دنبال کنند. محور اصلی مذاکرات در حال انجام، اهداف متفاوتی است: آمریکا به دنبال محدودکردن قابلیت‌های هسته‌ای ایران و تضمین ثبات منطقه‌ای است، در حالی که ایران خواستار رفع تحریم‌ها و به رسمیت شناختن حقوق هسته‌ای خود است (Mearsheimer, 2018, p.38). از منظر واقع‌گرایی تهاجمی، حمله نظامی به ایران یک گزینه «عقلانی» به نظر می‌رسد، اما در عمل یک «دام راهبردی» است. مرشایمر معتقد است که دولت‌ها برای تضمین بقای خود، به دنبال هژمونی منطقه‌ای هستند. آمریکا با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، در کوتاه‌مدت می‌تواند برنامه هسته‌ای را به عقب براند، اما این اقدام، ایران را به یک «بازیگر انقلابی و انتقام‌جو» تبدیل خواهد کرد که با خروج از برجام، افزایش غنی‌سازی و تشدید حملات نیابتی، هزینه‌های سرسام‌آوری را بر آمریکا و متحدانش تحمیل می‌کند (Mearsheimer, 2018, p.42). اصل «دولت‌ها دارای توانایی نظامی تهاجمی هستند» در مورد ایران نیز صادق است. ایران با توانایی‌های موشکی و شبکه نیابتی خود، می‌تواند به راحتی موازنه وحشت ایجاد کند. به علاوه، مرشایمر هشدار می‌دهد که در یک نظام آنارشیک، اقدامات پیشگیرانه نظامی معمولاً به «جنگ‌های فرسایشی بلندمدت» منجر می‌شوند که نه تنها به بقای دولت مهاجم کمک نمی‌کند، بلکه قدرت نسبی

آن را در مقابل رقبای جهانی دیگر، مانند چین و روسیه، تضعیف می‌کند (Trump's Speeches, 2025, p.1). بنابراین، این سناریو اگرچه در کلام سیاستمداران تندرو دیده می‌شود، از منظر واقع‌گرایی تهاجمی، یک «خودکشی راهبردی» محسوب می‌شود و احتمال وقوع آن پایین است، مگر اینکه خطاهای محاسباتی دو طرف، وضعیت را به سمت جنگی غیر ارادی سوق دهد.

۴. سناریو بن‌بست راهبردی مذاکرات

سناریوی شکست مذاکرات ایران و آمریکا یک جنبه حیاتی و مستمر از روابط بین‌الملل است که از دهه‌ها نارضایتی‌های پیچیده تاریخی و تنش‌های ژئوپلیتیکی ناشی می‌شود. شکست مذاکرات پیامدهای گسترده‌ای دارد، به ویژه در مورد توسعه هسته‌ای ایران و ثبات منطقه‌ای، فشارهای سیاسی و اقتصادی کنونی در ایران، از سرگیری مذاکرات معنادار را پیچیده می‌کند. در حالی که جناح‌های تندرو از نارضایتی‌های تاریخی برای تضعیف تعامل دیپلماتیک با آمریکا استفاده می‌کنند (فوزی، ۱۳۹۷، ص ۱۸). بی‌اعتمادی پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۴ تشدید شد و مقامات ایران مذاکره با آمریکا را نابخردانه و مضر به افتخار ملی دانستند. شکست دیپلماسی می‌تواند به تشدید تنش‌های نظامی و کاهش بیشتر اقتصادی منجر شود. اقدامات نظامی، به ویژه با هدف محدود کردن توسعه هسته‌ای ایران، می‌تواند شعله‌ور درگیری گسترده‌تری در خاورمیانه باشد و هزینه‌های انسانی و ژئوپلیتیکی شایان توجهی را به دنبال داشته باشد (اسپوزیتو، ۱۳۹۳، ص ۳۷).

علاوه بر این، پویایی‌های سیاسی داخلی می‌تواند به سمت اصولگرایان تغییر کند و هرگونه پتانسیل مذاکرات آینده را به حاشیه براند. به طور خلاصه شکست گفتگوهای ایران و آمریکا نه تنها خطر تشدید درگیری نظامی و مشکلات اقتصادی را به همراه دارد، بلکه بی‌اعتمادی متقابل را نیز تهدید می‌کند و چشم‌انداز روابط دیپلماتیک آینده را پیچیده می‌کند. تأثیر متقابل نارضایتی‌های تاریخی، پویایی‌های منطقه‌ای و فشارهای داخلی، پتانسیل حل و فصل در این رابطه پرتنش دوجانبه را به طور قابل توجهی شکل خواهد داد (Middle East, 2025, p.1). سناریوی بن‌بست طولانی‌مدت، دقیقاً همان چیزی است که نظریه واقع‌گرایی تهاجمی آن را «وضعیت طبیعی» روابط میان رقبای بزرگ می‌نامد. در غیاب یک توافق جامع و در عین حال عدم وقوع جنگ تمام عیار، هر دو طرف به رقابت دائمی برای افزایش قدرت نسبی خود ادامه می‌دهند. آمریکا از طریق تحریم‌های فلج‌کننده

و نمایش قدرت نظامی در خلیج فارس، و ایران از طریق غنی‌سازی تدریجی اورانیوم، افزایش برد موشکی و تقویت محور مقاومت، به دنبال تغییر موازنه قدرت به نفع خود هستند (Jeffries, 2025, p.2). مرشایمر استدلال می‌کند که در چنین شرایطی، «بقا» دیگر تهدیدی فوری نیست؛ بلکه به یک «رقابت هزینه-فایده» تبدیل می‌شود. هر دو طرف محاسبه می‌کنند که هزینه‌های ادامه بن‌بست (تحریم، فشار روانی، ناامنی منطقه‌ای) از هزینه‌های تسلیم یا جنگ کمتر است (Mearsheimer, 2010, p.50). این «موازنه ترس»، هرچند باعث ثبات شکننده می‌شود، اما همواره این خطر را دارد که یک اشتباه محاسباتی، مانند برخورد نظامی در آب‌های خلیج فارس، زنجیره رویدادها را به سمت سناریوی سوم (حمله و جنگ) سوق دهد. مرشایمر این نوع بن‌بست را «هنجار» در سیاست بین‌الملل می‌داند و معتقد است که نظام آناشیک، چنین رقابت‌های فرسایشی را بازتولید می‌کند تا زمانی که یکی از طرفین به نقطه فروپاشی برسد یا یک تغییر عظیم ژئوپلیتیکی رخ دهد.

ارزیابی و اولویت‌بندی سناریوها بر اساس معیارهای کمی

برای خروج از حالت داستان‌پردازی و دستیابی به یک قضاوت علمی، سناریوهای پنج‌گانه بر اساس ۴ معیار کلیدی ارزیابی شدند:

۱. احتمال وقوع (بر اساس شواهد تجربی کنونی و منطق واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر که دولت‌ها را به حداکثرسازی قدرت نسبی وادار می‌کند).
۲. مطلوبیت برای منافع ملی ایران (شامل رفع تحریم‌ها، حفظ برنامه هسته‌ای و امنیت ملی).
۳. مطلوبیت برای راهبرد آمریکا (شامل مهار ایران، حفظ امنیت اسرائیل و متحدان منطقه‌ای).
۴. ریسک شعله‌ور شدن درگیری نظامی فراگیر که بالاترین هزینه را برای هر دو طرف دارد (Brookings Institution, 20254).

با عنایت به ماهیت آناشیک نظام بین‌الملل و اولویت بقا در نظریه مرشایمر، بیشترین وزن (۴۰ درصد) به احتمال وقوع و کمترین وزن (۱۰ درصد) به ریسک نظامی، به صورت معکوس، اختصاص یافت. امتیاز نهایی از جمع حاصل ضرب وزن در نمره (۱ تا ۵) محاسبه شده است.

جدول ۳. ارزیابی و اولویت‌بندی سناریوها بر اساس معیارهای کمی

سناریو	احتمال وقوع (وزن ۰/۴)	مطلوبیت برای ایران (وزن ۰/۳)	مطلوبیت برای آمریکا (وزن ۰/۲)	ریسک نظامی (وزن ۰/۱ - معکوس)	امتیاز نهایی	رتبه
۱. توافق محدود هسته‌ای	۵ (بسیار بالا)	۳ (متوسط)	۳ (متوسط)	۲ (کم)	۴	۱
۲. توافق جامع و مثبت	۱ (بسیار کم)	۵ (بسیار بالا)	۴ (بالا)	۱ (بسیار کم)	۲/۹	۴
۳. حمله آمریکا به ایران	۳ (متوسط)	۱ (بسیار کم)	۲ (کم)	۵ (بسیار بالا)	۲/۲	۵
۴. بی‌نتیجه ماندن مذاکرات	۴ (بالا)	۲ (کم)	۲ (کم)	۳ (متوسط)	۲/۹	۳

اگرچه سناریوی ۲ (توافق جامع) از مطلوبیت بالایی برای ایران برخوردار است، اما «احتمال وقوع» بسیار پایین آن (به دلیل بی‌اعتمادی تاریخی و مخالفت جناح‌های تندرو در هر دو کشور) مانع از کسب رتبه اول می‌شود. سناریوی ۱ (توافق محدود) با وجود مطلوبیت متوسط، به دلیل احتمال بالای وقوع و ریسک نظامی پایین، بالاترین امتیاز را کسب می‌کند و محتمل‌ترین سناریوی آینده نزدیک محسوب می‌شود (International Crisis Group, 2025).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف آینده‌پژوهی بحران سیاسی ایران و آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، با بهره‌گیری از روش سناریونویسی GBN و چارچوب نظری واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر انجام شد. بر اساس مطالعه اسناد و تحلیل اثرات متقاطع پیشران‌های کلیدی، دو عدم قطعیت محوری «نوع رویکرد راهبردی آمریکا» (فشار حداکثری در برابر مذاکره تاکتیکی) و «واکنش راهبردی ایران» (انعطاف‌پذیری در برابر مقاومت و تشدید تنش) شناسایی و در قالب ماتریس ۲×۲ ترکیب شدند. این فرآیند به تولید چهار سناریوی متمایز انجامید: «توافق محدود هسته‌ای»، «توافق همه‌جانبه و مثبت شدن روابط»، «شکست مذاکرات و حمله نظامی آمریکا» و «بن‌بست راهبردی و فرسایشی».

ارزیابی و مقایسه سناریوها بر اساس سه معیار «هزینه‌های راهبردی»، «مطلوبیت برای هر دو طرف» و «احتمال وقوع» نشان می‌دهد که سناریوی «توافق محدود هسته‌ای» از بالاترین سازگاری با

اصول عقلانیت آنارشیک در نظریه مرشایمر برخوردار است. در نظام بین‌المللی آنارشیک که بقا اولویت اول دولت‌هاست، آمریکا به دلیل عدم اطمینان از نیات ایران و هزینه‌های سرسام‌آور حمله نظامی (سناریوی سوم)، ترجیح می‌دهد تهدید هسته‌ای را در سطح قابل قبول مدیریت کند. از سوی دیگر، ایران نیز به عنوان یک بازیگر عقلانی، با درک هزینه‌های تحمل ناپذیر تحریم‌های تداوم یافته و بن بست فرسایشی (سناریوی چهارم)، محدودیت‌های هسته‌ای را در ازای رفع بخشی از تحریم‌ها می‌پذیرد. در مقابل، سناریوی «توافق جامع» به دلیل نیاز به اعتماد راهبردی پایدار که در فضای آنارشیک بین‌الملل ناممکن است، از کمترین احتمال وقوع برخوردار است.

جدول ۴. اولویت‌بندی سناریوها بر اساس معیارهای راهبردی

اولویت	احتمال وقوع	هزینه برای ایران	هزینه برای آمریکا	سناریو
۱	بالا	متوسط	متوسط	توافق محدود هسته‌ای
۲	متوسط	بالا	متوسط	بن بست راهبردی و فرسایشی
۳	پایین	بسیار بالا	بسیار بالا	شکست مذاکرات و حمله نظامی
۴	بسیار پایین	بالا	بالا	توافق همه‌جانبه و مثبت شدن

بر این اساس، آینده بحران ایران و آمریکا به سمت نوعی موازنه عقلانی پیش خواهد رفت که در آن هیچ یک از طرفین به اهداف حداکثری خود دست نمی‌یابند، اما از پیامدهای فاجعه‌بار جنگ یا فروپاشی داخلی نیز اجتناب می‌کنند. از منظر سیاست‌گذاری، جمهوری اسلامی ایران باید ضمن حفظ توانمندی‌های هسته‌ای و موشکی به عنوان ابزار بازدارندگی، با اتخاذ رویکردی فعال و هوشمندانه، بسترسازی برای سناریوی «توافق محدود» را در دستور کار قرار دهد. سرمایه‌گذاری بر اقتصاد مقاومتی، تقویت محور مقاومت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماتیک میانجیگران، مانند عمان و قطر، می‌تواند موقعیت چانه زنی ایران را در این مسیر تقویت کند. در نهایت، نظارت بر نشانه‌های هشدار زودرس، مانند کاهش لحن تقابلی مقامات، آزادسازی منابع بلوکه شده و افزایش دوره‌ای مذاکرات غیر مستقیم، به عنوان شاخصه‌ای کلیدی برای ورود به سناریوی محتمل، توصیه می‌شود.

منابع

- اسپوزیتو، جان ال (۱۳۹۳). *جنبش‌های اسلامی معاصر*. ترجمه شجاع احمدوند. تهران: نشرنی
- چچرماک، توماس (۱۳۹۳). *برنامه‌ریزی بر پایه سناریو*. ترجمه سعید خزایی، تهران: نشر علم‌آفرین.
- چیت‌سازیان، محمدرضا، و شفیعی، نوذر (۱۳۹۶). چشم‌انداز روابط ایران و آمریکا تا سال ۲۰۳۰: سناریوهای ممکن. *سیاست جهانی*، ۶(۴)، ۶۵-۷۱. doi: 10.22124/wp.2018.2789
- سازمند، بهاره (۱۳۸۹). *نظریه موازنه قدرت والتز نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر*. روابط خارجی، ۲(۴)، ۲۷۴-۲۵۱.
- شوارتز، پیتر (۱۳۸۸). *هنر دورنگری*. ترجمه عزیز علیزاده، تهران: انتشارات مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- عدالتی‌پور، رضا (۱۴۰۴). *فرمول میانجی چیست؟*. روزنامه ایران. ص ۱.
- فوزی، یحیی. و پیرزادی، مهدی (۱۳۹۷). *آینده‌پژوهی روابط ایران و قدرت‌های بزرگ، آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه*. *سیاست کاربردی*، ۱(۱)، ۲۹-۱۲.
- مدیرشانه چی، محسن (۱۳۹۸). *شگفتی‌سازها و پیشران‌های مناسبات ایران و آمریکا در ۱۴۰۸*. *آینده‌پژوهی ایران*، ۴(۲)، ۱۴۰-۱۱۷.
- مینایی، حسن، و هادی‌نژاد، فرهاد (۱۳۹۷). *روندپژوهی تهدیدهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران*. *فصلنامه آینده‌پژوهی دفاعی*، ۳(۸)، ۷-۲۸.
- نیکونهاد، ایوب، مرادی، عبدالله، محمدی، زهره، و محمدی خانقاهی، محسن (۱۴۰۰). *سناریوهای آینده روابط ایران و آمریکا در افق پنج‌ساله بر اساس رویکرد سناریونویسی*. *فصلنامه آینده‌پژوهی/انقلاب اسلامی*، ۲(۳)، ۳۵-۷.

- Adebahr, C. (2021). *Europe is late but crucial in U.S.-Iran Nuclear Talks*. Carnegie. pp.1-12
- Brookings Institution. (2024). *The Future of U.S.-Iran Relations: A Scenario-Based Approach*. pp.1-3
- Brookings Institution. (2025). *Title of article Iran-US negotiations*. Title of Periodical, Available at <https://www.pon.harvard.edu>
- Chalabi, B. (2019). *The U.S. withdrawal from the JCPOA and its effects on Terrorism and Nuclear proliferation university*, Faculty of letters and languages. pp.1-17
- Jeffries (2025). *Title of article US policies towards Iran*. Title of Periodical, <https://www.congress.gov>

- Mearsheimer, J. (2001). *The tragedy of great power politics*. New York: Norton. pp.1-23.
- Mearsheimer, J. (2018). *Great delusion: Liberal dreams and international realities*. Yale University Press. pp.30-45.
- Mearsheimer. (2010). *Aggressive realism*, *Journal of political science*, pp.50-60.
- Middle East (2025). Title of article thinking-unthinkable-improved-us-iran-relations-under-trump
Title of Periodical <https://mei.edu/publications>.
- Simon, S. (2018). Iran and president Trump: What's the Endgame?, *Survival*, 60, 7-20.
- Trump's Speeches. (2025). Title of article us-iran-direct-talks-over-nuclear-program-trump
Title of Periodical, <https://www.reuters.com>.
- Walt, S. M. (2023). *The hell of good intentions: america's foreign policy elite and the decline of U.S. Primacy*. pp.1-4.